

حسینیه وارزه‌ها ۱۱۱

از کودکی با «یا حُذَین» در دلمان حسینیّه ساختیم

در میان
افوضه‌های
زندگی کردن
خوش است

کربلای خانوادگی، خانواده کربلایی

حسینیه واره‌ها ۱۱۱

نویسنده: محسن عباسی ولدی
 ویراستار و مشاور ادبی: زهیر توکلی
 مدیر هنری و طراح جلد: سیدحسن موسی زاده
 ناشر: آیین فطرت
 لیتوگرافی، چاپ و صحافی: عمران
 نوبت چاپ: اول / زمستان ۱۳۹۸
 شمارگان: ۲۵۰۰ نسخه
 قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان
 ارتباط با ناشر: ۰۲۵-۳۳۲۲۱۶۶۲
 هماهنگی بخش: ۰۹۱۰۵۸۵۶۳۱۱
 سامانه پیامکی ناشر: ۳۰۰۵۱۵۱۰
 مرکز بخش: ۰۲۵-۳۷۷۴۶۹۹۲
 با خرید اینترنتی از سایت «کتاب فطرت»
 یا ارسال نام کتاب به سامانه پیامکی،
 کتاب را در منزل تحویل بگیرید:
www.ketabefetrat.ir
 سامانه پیامکی خرید: ۱۰۰۰۳۰۲۲
 کلیه حقوق محفوظ است.

سرشناسه: عباسی ولدی، محسن، ۱۳۵۵ -
 عنوان و نام پدیدآور:
 در میان روضه هایت زندگی کردن خوش است /
 نویسنده: محسن عباسی ولدی؛
 ویراستار و مشاور ادبی: زهیر توکلی.
 مشخصات نشر:
 قم: انتشارات آیین فطرت، ۱۳۹۸.
 مشخصات ظاهری: ۱۳۸ ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
 فروست: حسینیه واره‌ها کربلای خانوادگی،
 خانواده کربلایی ۱.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۳۱-۵۷-۴-۴
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 موضوع: حسین بن علی علیه السلام، امام سوم، ۴-۶۱ ق.
 موضوع: Hosayn ibn 'Ali, Imam III، ۶۲۵-۶۸۰
 موضوع: حسین بن علی علیه السلام، امام سوم، ۴-۶۱ ق. - فضایل
 موضوع: Hosayn ibn 'Ali, Imam III، ۶۲۵-۶۸۰ - Virtues
 موضوع: واقعه کربلا، ۶۱ ق.
 موضوع: Karbala, Battle of, Karbala, Iraq، ۶۸۰
 رده بندی کنگره: ۴/۱۴۳b
 رده بندی دیویی: ۳۵۹/۷۹۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۶۰۷۰۳۲۰

مرد بودی و اشک های جاری ات در روزه ها، بد جور آتشم می زد.
 شجاع بودی و وقتی روزه خوان به گودال می رسید
 تکان های شانه ات، حسابی دلم را تکان می داد.
 غیرت در رگ هایم می جوشید
 و وقتی مصیبت تازیه را می شنیدی
 حق حق گریه ات صدای گریه مرا بلند می کرد.
 خسته از کار روزانه، شب ها به هیئت که می رفتم
 چنان با شوق سینه می زدی که گویی با خستگی، غریبه ای.
 دست تنگ بود؛ اما چنان برای روزه کشاده دستی می کردی
 که انگار ثروتمندی و فقر را نمی شناسی.
 در هیئت محله، وقتی سینه می زدم
 چه زیبا اشک های غمت رو من لبخند های شوقم می غلتید.
 برای بدرمحتی که از حسین علیه السلام در دلم کاشتی
 ممنون و مدیون توأم تا ابد.

تقدیم به پدرهای هیئتی!

فهرست

- ۹ | مقدمه
- ۱۱ | تو چرا بخشیدی و من چرا نمی‌بخشم حسین؟
- ۱۹ | بچه‌ها دنبال بازی را دوست دارند.
- ۲۹ | آزادی نیاز است، زیاده‌خواهی نیست.
- ۳۵ | چه قدر فاصله است میان تربیت ما تا تربیت شما، حسین!
- ۳۹ | ما را ببخش به خاطر همه اشتباهاتمان، حسین!
- ۴۵ | کاش معنای «دخترها پدری هستند» را می‌فهمیدیم!
- ۵۱ | چرا این قدر صبوری رباب؟!
- ۵۷ | ببین چه قدر خانواده‌باران است کربلای حسین!
- ۶۵ | ای امتداد حبیب خدا در کربلا! کمی بیشتر بمان پیش بچه‌ها
- ۷۳ | خوش به حالت که نماد بندگی شدی در کربلا!
- ۸۱ | اگر دین ندارید، آزاده باشید.
- ۸۷ | سپر بلای بچه‌های حسین! سپر بلای بچه‌های من هم می‌شوی؟
- ۹۳ | بچه‌ها لطیف‌اند، لطیف‌تر از برگ گل.
- ۱۰۱ | بچه‌ها بهانه می‌گیرند. بهانه‌گیری، عیب بچه‌ها نیست.
- ۱۰۷ | زینب علیها السلام چه خوب نشان داد. فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام را در کربلا.
- ۱۱۵ | سواری دادن به بچه‌ها، هم‌رنگ شدن با رسول خداست.
- ۱۱۹ | آب‌بازی، آبادی روح بچه‌هاست.
- ۱۲۵ | دل بچه‌ها که می‌لرزد. آسمان ترک بر می‌دارد.
- ۱۳۳ | کوچک دیدن کارهای بزرگ، کار کربلایی‌هاست.

مقدمه

حسین جان! عمری به پای روضه‌های تو نشستیم و اشک ریختیم. با نوحه‌های تو آه کشیدیم و سینه زدیم. پرچم‌های تو را در هوا چرخاندیم و به تبرک، روی صورتمان کشیدیم؛ اما کاش معلوم می‌شد کی وقت زندگی کردن با روضه‌های تو می‌رسد؟

اشک‌هایی که برای تو می‌ریزیم، باید موجب رویش کربلا در متن زندگی‌مان بشود. از آه‌هایی که برای تو می‌کشیم، باید پناهگاه‌هایی بسازیم که کودکانمان در دل آنها آرام بگیرند. سینه‌ای که در عزای تو سرخ می‌شود، هیچ کینه‌ای از هیچ مؤمنی در خود جای نمی‌دهد. باید یاد بگیریم زیر سایه پرچم تو زندگی کردن را. چه خوب که صورت‌هایمان را با پرچم تو تبرک می‌کنیم؛ اما چه قدر لحظه لحظه زندگی‌هایمان نیازمند متبرک شدن به خودت‌توست!

دلم می‌خواست از تو بنویسد. دل‌نوشته‌ها بنای جوشش کردند. این بار برای دلم شرط گذاشتم. گفتم اگر می‌خواهد از کربلا بنویسد، روضه‌هایی بنویسد که بتوانم با آنها زندگی کنم. دلم پذیرفت. من هم آزادش گذاشتم. روضه‌هایی نوشت که هم بوی زندگی می‌دهند و هم رنگ کربلای تو را دارند.

حالا که روضه‌ها را نوشته‌ام، می‌بینم چه خوب می‌شود در

میان روضه‌های تو زندگی کرد. همه زندگی، یادآور روضه‌های
توست. با این روضه‌ها می‌شود دائم الذکر بود: همیشه به یاد
تو و کربلای تو.

وقتی در متن روضه‌های تو زندگی می‌کنم، حال و هوایم چه
قدر فرق می‌کند با وقتی که روضه‌ها را در حاشیه زندگی می‌شنوم.
تا به حال روضه‌ها را شنیده‌ام و حالا می‌خواهم با آنها زندگی
کنم. زندگی با روضه‌ها کار هر کسی نیست. نگاه لطف تو اگر
نباشد، زندگی با روضه‌ها مقدور نیست.

مثل همیشه التماس می‌کنم باران نگاه لطفت را از من
دریغ نکن. باز هم بیچاره توأم؛ اما بیچاره‌تر از همیشه. بار بر من
حسین جان!

قم: شهر بانوی کرامت

بهمن ماه ۱۳۹۸

محسن عباسی ولدی